



عکس: آریسا

دعواهای خانوادگی و گزینه‌های پیش روی والدین و جوانان

اره بده، تیشه بگیر

یگانه خدای

گزارش نویسن

که گاهی نتیجه می‌دهند و گاهی کار را بدتر می‌کنند. شاید وسط اعصاب خردی‌ها و بحث و جدل‌ها این نکته آرام‌تان کند؛ شما تنها نیستید. می‌دانید واقعیت این است که دعوا تمام نمی‌شود بلکه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود!

■ سر چه چیزهایی دعوا می‌کنیم؟

بعضی‌ها می‌گویند جوان‌ها عصبی‌اند و راه حرف زدن را بلد نیستند، بعضی‌ها می‌گویند آنها خودخواهند یا چیزهایی شبیه این. بعضی وقت‌ها دعواها شبیه هم هستند مثل اختلاف و کشمکش سر لباس پوشیدن، تا دیر وقت بیرون ماندن، دوست‌هایی که به نظر پدر و مادر نابابند و... اما کنار اینها هر نسلی با توجه به شرایط روزگاری که در آن جوانی می‌کند اختلاف‌های مخصوص خودش را با پدر و مادرش دارد. مثلاً این روزها جوان‌ها دعواهایی سر نگاه به زندگی، وقت‌گذرانی با گوشی‌های هوشمند و سفرهای پیهویی و مجردی‌شان دارند که شاید نسل

در را محکم می‌بندد و می‌رود داخل اتاقش. وسط راه حرصش را سر بالش وسط‌هال هم خالی می‌کند و با لگد پرتش می‌کند آن طرف. در که بسته می‌شود بقیه سر تکان می‌دهند یعنی که باز شروع شد. پیش‌خودشان می‌گویند کمی که بگذرد از خر شیطان پایین می‌آید و او آن طرف در با خودش می‌گوید: «کاری می‌کنم که راضی بشن، مگه دست خودشونه؟» بعید می‌دانم قصه‌هایی شبیه این را در خانه تجربه نکرده باشید. قضیه دعوا و اختلاف نظر با خانواده، دعوا و قهر و حتی کتک‌کاری و بعد اعصاب خردی‌های بعدش که گاهی زود تمام می‌شود و گاهی خیلی دیر. هرکسی راه‌حلی برای تمام شدن این دعواهای گاه به گاه دارد؛ از قهرهای طولانی تا حرف زدن و حتی مظلوم‌نمایی



عکس: خبرگزاری موج

■ بحث مالی به کنار، دلیل این که جوان امروز گرایش چندانی به شنیدن موسیقی فاخر ندارد، در چه می‌بینید؟

موسیقی استاد تجویدی را هفته‌ای یک مرتبه از رادیو پیام یا آوا می‌شنوند و بقیه هفته را به ترانه‌های پیش پا افتاده‌ای گوش می‌دهند که آرامش

می‌کند و بعد از کمی فکر کردن می‌گویند: «گاهی در حد این است که تذکر می‌دهند و من هم می‌گویم باشد و می‌روم اتاقم. بعضی وقت‌ها اما بدتر است. مخصوصاً اگر دل‌شان از جای دیگری پر باشد یا اینکه از یک ماجرای دیگری از من حرص داشته باشند. یک دفعه همه چیز را خراب می‌کنند روی سرم. داد و هوار می‌کنیم بیا و ببین. من می‌گویم دیگر بچه نیستم و آنها می‌گویند بچه‌ای و بعدش هم معمولاً چند روزی قهر هستیم تا یا آنها کوتاه می‌آیند یا من و موقتی آتش‌بس اعلام می‌شود.» اینها را که تعریف می‌کند می‌خندد و بعد می‌گوید: «الان می‌خندم. بعضی وقت‌ها واقعاً اعصاب و روانم بهم می‌ریزد.»

■ توافقنامه آتش‌بس

دعواها بالاخره باید جایی تمام شوند. به نتیجه‌ای برسند و آتش‌بس اعلام شود. اما این توافقنامه آتش‌بس الکی امضا نمی‌شود، راه دارد و راهکار می‌خواهد. راه‌هایش هم بستگی به اخلاق و رفتارهای خودتان دارد و قلق‌های پدر و مادرتان. شما بهتر می‌دانید آنها چطور کوتاه می‌آیند و آنها هم بهتر می‌دانند شما کی عصبانی می‌شوید و جوش می‌آورید. برای همین هم هست که وقتی به جوان‌ها برای اختلافات‌شان پا پدر و مادر راهکار می‌دهی معمولاً حرفت را جدی نمی‌گیرند یا فقط وانمود می‌کنند که شنیده‌اند.

مه‌نوش با مرجان و آیناز سر یکی از میزهای کافه‌ای در مرکز شهر نشسته‌اند. تازه افطار شده و آنها هم تازه رسیده‌اند و خودشان را در گرمای اردیبهشتی باد می‌زنند و نگاهی هم به منوی کافه می‌اندازند. با خنده قبول می‌کنند که در این کافه نشینی همراه‌شان شوم و باهم حرف بزنیم. مرجان کیش را برمی‌دارد و می‌گذارد کنار پایش تا من روی صندلی بنشینم. مه‌نوش با شنیدن سوزه گزارشم می‌گوید: «راه‌هایی که من برای حل این دعواها دارم بستگی به شدت دعوا دارد. گاهی فقط یک بگو مگوست و با یکی دو ساعت سکوت حل می‌شود. البته همان یکی دو ساعت هم اعصابم خرد است ولی باز بهتر از دعواهای چند روزه است. معمولاً گریه می‌کنم و در اتاق را چند ساعتی می‌بندم. بیشتر وقت‌ها مادرم دلش می‌سوزد و می‌آید بهم سر می‌زند. بعد هم واسطه می‌شود تا پدرم کوتاه

بیايد.»

مرجان‌ا اما با شنیدن این حرف‌ها حسایی داغ دلش تازه می‌شود: «خانه ما اصلاً از این خبرها نیست. هم من و هم آنها حسایی کله‌شق هستیم. آنقدر لجبازی می‌کنیم تا یک طرف کوتاه بیايد که معمولاً آنها هستند. راستش را بگویم دیگر کم‌کم یاد گرفته‌ام که سر هر دعوایی با همین

“

وقتی پدر و مادرم به چیزی گیر می‌دهند حتی اگر خیلی عصبانی شوم به روی خودم نمی‌آورم و می‌گویم هر چه شما بگویید. اصلاً حوصله کل کل و دعوا و قهر را ندارم. دلم هم برای مادرم می‌سوزد چون چندباری هم که دعوا شده او مانده بین من و پدرم. برای او هم که شده می‌گویم بی‌خیال. هر چند که شاید به دلیل همین اخلاقم گاهی پیش می‌آید یکی دو روز بعد پدرم کوتاه بیايد و بگوید کاری را که دوست دارم انجام دهم. من از دعوا نکردن بیشتر نتیجه گرفته‌ام هر چند که همیشه تا چند روز بعدش قاتی قاتی هستم

مدام برای سفر رفتن با دوستانم دعوا می‌کنم. نمی‌گذارند و سخت می‌گیرند. می‌گویند تصادف می‌کنید، اذیت‌تان می‌کنند و از همین چیزها. من حرف نمی‌زنم و فقط لباسم را می‌پوشم و می‌زنم بیرون و با بچه‌ها می‌رویم کافه گردی یا پیاده‌روی و اینها. بعد یک دفعه مثلاً می‌گویم یک شب خانه پریسا که دوست صمیمی‌ام است می‌مانم اما درواقع می‌روم سفر. خودشان مجبور می‌کنند دروغ بگویم وگرنه من راستش را می‌گفتم.»

شاید خیلی‌ها فکر کنند پسرها بیشتر دعوایی هستند و دخترها در این چیزها آرام‌ترند اما این‌طور نیست. بلافاصله بعد از سپیده با امیرحسین حرف می‌زنم که روی صندلی پارک به گفته خودش منتظر یکی از دوستانش نشسته و مدام هم با کلافگی ساعتش را نگاه می‌کند. امیرحسین به قول خودش دعوایی نیست و سعی می‌کند با همه چیز کنار بیايد:

«وقتی پدر و مادرم به چیزی گیر می‌دهند حتی اگر خیلی عصبانی شوم به روی خودم نمی‌آورم و می‌گویم هر چه شما بگویید. اصلاً حوصله کل کل و دعوا و قهر را ندارم. دلم هم برای مادرم می‌سوزد چون چندباری هم که دعوا شده او مانده بین من و پدرم. برای او هم که شده می‌گویم بی‌خیال. هر چند که شاید به‌دلیل همین اخلاقم گاهی پیش می‌آید یکی دو روز بعد پدرم کوتاه بیايد و بگوید کاری را که دوست دارم انجام دهم. من از دعوا نکردن بیشتر نتیجه گرفته‌ام هر چند که همیشه تا چند روز بعدش قاتی قاتی هستم.»

“

وقتی در کنسرت من که این همه سال روی صحنه حاضر شده‌ام و کم سن و سال نیستم که نتوانم خودم را رعایت کنم، عده‌ای می‌آیند تا به قول خودشان امر به معروفم کنند و یک‌جوری تا می‌کنند که انگار هم باید آواز بخوانم هم توهین بشنوم، دیگر حسابش را بکنید نحوه برخورد با جوان‌ها چگونه است و مسلم بدانید اگر تغییر رویه داده نشود، این وضعیت ادامه پیدا می‌کند و جوان‌های ما همچنان سراغ انتخاب‌های پیش پا افتاده می‌روند

داشت حمایت از هنرمند و توجه به موسیقی را وظیفه خودشان بدانند.

■ در مورد جوان‌ها چطور؟

دل جوان مثل برگ گل می‌ماند. نباید دلش را شکست. باید به جوان بال داد تا پرواز کند وگرنه چشم به هم بزنند ۴۰ سالگی‌اش از راه می‌رسد. باید برای جوان زمینه‌هایی را فراهم آورد که فرصت رفتن به سمت انتخاب‌های حشو و زائد را نداشته باشد. با بازخوانی ترانه‌های قدیمی که رستاخیزی برای این ترانه‌ها خواهد بود تا حد زیادی می‌توان جوان‌ها را

داشت حمایت از هنرمند و توجه به موسیقی را وظیفه خودشان بدانند.